

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی نظری التزام دولت‌ها به اعمال یکجانبه در ساختار مفهومی حقوق بین الملل

سیامک کریمی¹

تاریخ دریافت: 1399/06/27 تاریخ پذیرش: 1400/04/19

چکیده

در سال‌های اخیر انجام اعمال یکجانبه به دلایل مختلفی از سوی دولت‌ها گسترش یافته است. به موازات این توسعه، رویه قضایی بین‌المللی، و دکتورین نیز با چالش‌های مفهومی و عملی این اعمال درگیر شده‌اند. یکی از این چالش‌ها، چرایی التزام دولت‌ها به اعمال یکجانبه‌شان است. در چارچوب حاضر، این پرسش مطرح است که برخلاف اعمال دو یا چندجانبه که در قالب پیمان‌های بین‌المللی متبلور شده‌اند و در آن‌ها تعهد هر دولت به اتکای تعهد طرف مقابل بنا می‌شود، در غیاب طرف یا طرف‌های مقابل، تعهد ناشی از عمل یکجانبه بر چه اساسی ساخته و با چه توجیهی الزام‌آور شناخته می‌شود. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های ارائه‌شده در پاسخ به پرسش فوق و پرتوافکنی بر اختلاف نظر دیوان بین‌المللی دادگستری و کمیسیون حقوق بین‌الملل در این زمینه، کوشیده است تا این نظریه‌ها را با رویه قضایی و دولتی موجود انطباق دهد. یافته‌های مقاله نشانگر آن است که از میان این نظریه‌های متکثر، نظریه اراده دولت به سبب جایگاه استعلائی دولت در ساختار حقوق بین‌الملل، قابل دفاع‌ترین نظریه است.

واژگان کلیدی: اعمال یکجانبه دولت‌ها، اراده دولت، حُسن نیت، رضایت طرف ذی نفع، رویه قضایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی از دانشگاه تهران، مدرس مدعو پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران
Karimi.sia@gmail.com

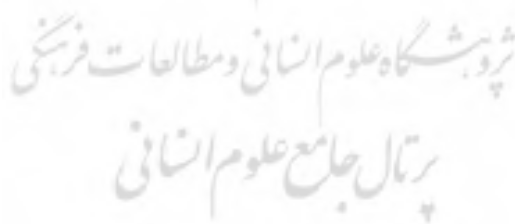
Theoretical Basis of States' Commitment to Unilateral Acts in Conceptual Structure of International Law

Siamak Karimi¹

Abstract

In recent years, unilateral act of States has expanded for a variety of reasons. In parallel with this development, international case law and doctrine have increasingly become confronted with the conceptual and practical challenges of these acts. One of these challenges is the base of State's commitment to their unilateral acts. In this context, the question arises that unlike the bilateral or multilateral acts, which are crystallized in the form of international treaties and in which the commitment of each state is based on the commitment of the other party, in the absence of either party, on what basis is the obligation arising from unilateral act made and with what justification is it recognized as binding. This paper, while examining all the theories presented to response the above questions, shed light on disagreement between the ICJ and the ILC, has tried to adapt these theories to the existing case law and state practices. The findings of this paper confirm that among these multiple theories, the theory of the will of the state is the most defensible theory due to the transcendental position of the state in the structure of international law.

Keywords: Unilateral acts of States, will of State, Good faith, Consent of the beneficiary, Case law.



1. Visiting professor of University of Tehran (Farabi College)
karimi.sia@gmail.com

مقدمه

نظام حقوقی به‌مثابه یک نظام رفتاری مبتنی بر قاعده و قانون، به‌واسطه وجه هنجاری و الزامی‌اش از دیگر نظام‌های کنترل رفتاری همچون اخلاق و مذهب، متمایز می‌شود. حقوق بین‌الملل نیز همانند هر نظام حقوقی دیگری، نظامی هنجاری است و قواعد الزام‌آوری به همراه دارد و برای نقض آن‌ها ضمانت اجراهایی برقرار کرده است. اگرچه حقوق بین‌الملل در قیاس با حقوق داخلی، نامنسجم‌تر بوده و فاقد نظام ضمانت اجرای نهادین است، این به‌آن معنا نیست که این نظام حقوقی ظرفیت هنجاری کمتری در قیاس با حقوق داخلی دارد. حتی اچ‌ال هارت^۱ که به نظام بودن حقوق بین‌الملل باور نداشت و اصرار می‌ورزید که حقوق بین‌الملل تنها مجموعه‌ای^۲ از قواعد مجزا است تا آنکه نظامی منسجم و روشمند به شمار آید (Hart, 2014: 148)، تأکید داشت حقوق بین‌الملل همانند حقوق داخلی، مبتنی بر مبانی هنجاری است که سبب التزام به قواعد این حقوق می‌شود (Hart, 2014: 148).

خصلت هنجاری نظم حقوقی بین‌المللی توضیح می‌دهد چرا دولت‌ها و سایر تابعان این حقوق، مکلف به پیروی از قواعد این نظام حقوقی هستند. یکی از این قواعد، عمل یکجانبه دولت‌ها در جامعه جهانی است که در دهه‌های اخیر، تمایل روزافزونی به آن دیده می‌شود. حقیقت آن است که پس از استعمارزدایی و وقوع شماری از تغییرات ژئوپلیتیک در اروپا و آفریقا، تعداد دولت‌های جهان، افزایش قابل توجهی یافته است. در چنین فضایی، توافق‌های بین‌المللی در پی مذاکراتی سخت به دست می‌آیند. اقتضانات زیست مدرن بین‌المللی سبب شده است تا سرعت در اقدام، به ضرورتی انکارناپذیر بدل شود. توسل به روش‌های سنتی (چانه‌زنی و انعقاد معاهدات بین‌المللی) همخوانی کمتری با تحولات سریع کنونی دارد. یک راه میان‌بر برای دولت‌ها، انجام اعمال یکجانبه است؛ ضمن آنکه اعمال یکجانبه برخلاف معاهدات بین‌المللی، انعکاس کاملی از خواست دولت مباشر آن عمل است.

این تمایل روزافزون دولت‌ها به انجام اعمال یکجانبه سبب شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل (از این پس کمیسیون) از سال ۱۹۷۷، موضوع مطالعه اعمال یکجانبه دولت‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. ویکتور رودریگوئز سدینیو^۳ گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره اعمال یکجانبه

1. H. L. Hart

2. Set

3. Victor Rodríguez Cedeño

(از این پس گزارشگر ویژه) 9 گزارش تهیه کرد، اما در نهایت، کار کمیسیون با گزارشی در قالب «اصول راهنما¹» متشکل از 00 اصل در سال 6666 به پایان رسید (ILC Ybk, 2006, Vol. II: 152). یکی از وجوه ممتاز کار گزارشگر ویژه، تلاش برای ارائه تعریفی قابل دفاع از عمل یکجانبه دولت‌ها بود. به نوشته سدینو، اعمال یکجانبه «توسط دولت به قصد ایجاد آثار حقوقی مشخص، بر اساس حقوق بین‌الملل انجام می‌شود». او با دقت‌تر کردن تعریف متذکر شده است «ایجاد آثار حقوقی» صرفاً باید ناشی از «اراده دولت صادرکننده اعلامیه یکجانبه» باشد (A/CN.4/569: 1). این ویژگی نقش بسیار متمایزی در تمایز میان اعمال یکجانبه ماهوی و شکلی ایفا می‌کند و سبب می‌شود اعمال یکجانبه صرفاً شکلی همچون شناسایی، الحاق به معاهده، اعتراض و... از دایره مطالعه اعمال یکجانبه ماهوی کنار گذاشته شوند. در حقیقت، این دسته از اعمال، نه تنها به دلیل اراده دولت فاعل بلکه یا به دلیل مقررات حقوق معاهده‌ای (همانند الحاق به معاهده و اعلامیه تفسیری) و یا حقوق عرفی (مثل شناسایی و اعتراض) پدید می‌آیند (Haddadi & Karimi, 2018: 293).

دیوان بین‌المللی دادگستری از زمان صدور رأی قضیه «آزمایش‌های اتمی» در سال 4444 تا قضیه «ضبط و توقیف برخی اسناد» در سال 5555⁽¹⁾ همواره بر ضرورت التزام دولت‌ها به تعهد یکجانبه‌شان تأکید کرده است، اما چرا دولت‌ها باید به چنین عملی متعهد باشند؟ این مقاله تلاشی است برای پاسخ‌گویی به چرایی چنین تعهدی. اگرچه این پرسش در ظاهر، تنها ابعاد نظری دارد اما همان‌طور که برونو سیمما² عضو وقت کمیسیون در جریان مباحث سال 9999 این نهاد گفته بود: «مبنای التزام به اعمال یکجانبه، مسئله‌ای فلسفی است... که بر راه‌حل بسیاری از مسائل عملی مؤثر است» (ILC Ybk, 1999, 191, para. 73). یکی از این مسائل عملی، زمان پدیداری تعهد یکجانبه است. همان‌طور که در این مقاله مشخص خواهد شد، بسته به اینکه کدام نظریه مبنای التزام به عمل یکجانبه پذیرفته شود، زمان ایجاد تعهد ناشی از عمل یکجانبه نوسان خواهد داشت؛ بنابراین، یافته‌های این مقاله پاسخ می‌دهد که آیا عمل یکجانبه از لحظه انجام یا وعده آن عمل، الزام‌آور است یا نیازمند ایجاد انتظار مشروع نزد مخاطب چنین عملی است؟

پنهان‌کردنی نیست که ابهام در چرایی مبانی ایجاد حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل، به منزله

1. Guiding Principle

2. Bruno Simma

ابهام در بخشی از منابع حقوق بین‌الملل است و چنین ابهامی، راه را بر تزلزل حاکمیت قانون هموار می‌کند. به همین دلیل، این مقاله می‌کوشد به اتکای متدولوژی توصیفی—تحلیلی و مبتنی بر اطلاعات گردآوری‌شده کتابخانه‌ای یا برخاسته از استخراج رویه دولت‌ها مشخص سازد که دولت‌ها در اثر چه روند و چه زمانی به عمل یکجانبه شان متعهد می‌شوند. بر اساس یافته‌های این مقاله می‌توان مبانی نظری پیشنهادی برای التزام به اعمال یکجانبه را در قالب سه نظریه مطرح کرد: رضایت طرف ذی‌نفع، حسن‌نیت و اراده دولت مباشر؛ به این ترتیب این مقاله در سه بخش، هر سه نظریه و زیرنظریه‌های برخاسته از آن‌ها را بررسی می‌کند و می‌کوشد در پرتو رویه قضایی و رویه دولتی موجود، قابل‌دفاع‌ترین نظریه را معرفی کند.

1. پیشینه پژوهش

درباره اعمال یکجانبه در حقوق بین‌الملل، آثار اندکی به زبان فارسی نوشته شده است. یکی از مهم‌ترین این آثار، مقاله‌ای است با عنوان «اعمال یکجانبه دولت‌ها به عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل» که در سال 5555 در مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی نگاشته شده است. اگرچه این اثر مهم‌ترین شرایط شکلی و ماهوی اعتبار اعمال یکجانبه را مورد بحث قرار داده است، اما هیچ‌گونه ورودی به بحث مبنای نظری و مفهومی التزام به اعمال یکجانبه ندارد. از سوی دیگر، آثار قابل توجهی درباره اعمال یکجانبه به زبان انگلیسی وجود دارد. کریستین ایکارت¹ نویسنده فرانسوی، در سال 2222 کتابی با عنوان «وعدۀ دولت‌ها در حقوق بین‌الملل»² نوشته است که نویسندگان بعدی استفاده‌های قابل توجهی از آن داشته‌اند. با وجود این، همان‌طور که کریستین توماشات³، حقوقدان آلمانی در مقدمه خود بر این کتاب اشاره کرده است، ایکارت عموماً ابعاد اجرایی—کارکردی اعمال یکجانبه را مطالعه کرده است و در نتیجه، مفاهیم نظری و فلسفی مجال اندکی برای پردازش در این اثر داشته‌اند. این همان سرنوشتی است که در کتاب

1. Christian Eckart

2. Promises of States under International Law

3. Christian Tomuschat

سال 8888 بتینا کوزماروف¹ با عنوان «اعمال یکجانبه: تاریخچه دکترین حقوقی»² قابل‌ره‌گیری است. در حقیقت کوزماروف نیز در این کتاب، بیشتر بر مناقشه‌های دکترینی پیرامون مسائلی همچون خاتمه یا تفسیر اعمال یکجانبه پرتوافکنی کرده است. به همین دلیل، برای تدوین مقاله‌ای درباره مبانی نظری اعمال یکجانبه باید به سمت آثاری رفت که مسائل مبنایی حقوق بین‌الملل را پوشش می‌دهند. در این زمینه، کتاب مارتین هاگ³ با عنوان «تعهد: حقوق و زبان»⁴ قابل اشاره است که می‌کوشد مبانی پدیداری تعهد در عالم حقوق را بررسی کند، اما این اثر نیز بیشتر به ریشه‌یابی تعهدات در حقوق داخلی پرداخته است و در مقاله پیش‌رو تنها تا اندازه‌ای قابل استفاده بوده است. از سوی دیگر کتاب مارتی کاسکه‌نمی⁵، حقوقدان فنلاندی با عنوان «از توجیه تا آرمان‌شهر»⁶ می‌کوشد تا در جای‌جای کتاب مبانی نظری حقوق بین‌الملل را مورد واکاوی قرار دهد؛ اما از آنجا که این اثر نیز به‌گونه‌ای انحصاری به مبانی نظری اعمال یکجانبه اختصاص ندارد و حتی به سراغ نهادهایی همچون معاهدات یا قواعد آمره رفته است که اساساً با اعمال یکجانبه ارتباط مفهومی ندارند؛ بنابراین، شایسته بود تا پژوهشی جداگانه و اختصاصی، موضوع مبانی نظری اعمال یکجانبه را مطالعه کند.

2. نظریه رضایت طرف ذی‌نفع

یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها پیرامون مبانی هنجاری اعمال یکجانبه، نظریه‌ای است که می‌کوشد تا رضایت طرف ذی‌نفع را عامل دنباله‌روی دولت مباشر از عمل یکجانبه‌اش بداند. این نظریه مبتنی بر این فرض است که چون حقوق به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی برای نظم‌بخشی به روابط میان افراد پدید آمده است و بنا به ذاتش باید به‌واسطه مشارکت همین افراد شکل بگیرد، در نتیجه اراده یکجانبه بدون دخالت مخاطب، توانایی ایجاد آثار حقوقی را ندارد (Carbone, 1975: 165)؛ به همین دلیل تا زمانی که دولت ذی‌نفع یا مخاطب، رضایت خود را به تعهد ناشی از عمل یکجانبه اعلام نکرده

1. Betina Kuzmarov

2. Unilateral Acts: A History of a Legal Doctrine

3. Martin Hogg

4. Obligation: Law and Language

5. Martti Koskenniemi

6. From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument

است، دولت مباشر التزامی به چنین تعهدی ندارد. بررسی نگارنده نشان می‌دهد ذیل این نظریه، دو زیرنظریه قابل تفکیک است که هرکدام جداگانه بررسی می‌شوند.

1-2. رضایت صریح یا ضمنی ذی‌نفع

جیمز بریرلی¹ نخستین گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره حقوق معاهدات، در بخشی از کار خود به موضوع اعمال یکجانبه دولت‌ها اشاره کرده و بیان داشته بود تعهدات یکجانبه پدید نخواهند آمد، مگر آنکه ذی‌نفع این تعهدات به پدیداری آن‌ها رضایت داده باشد (ILC Ybk, 1950, Vol. II, 227, para. 20).

از این منظر، صرفاً آن دسته از اعمال یکجانبه الزام‌آورند که مخاطبان، رضایت خود را نسبت به آن‌ها اعلام کرده باشند. ناگفته پیداست تلقی چنین مبنایی برای اعمال یکجانبه آن را تا حد یک ایجاب تقلیل می‌دهد؛ در نتیجه اعمال یکجانبه تازمانی که از سوی مخاطب با قبولی همراه نشوند، نمی‌توانند اثر حقوقی ایجاد کنند. بی‌دلیل نبود که سدینیو در گزارش پنجم خود نوشت آن عده که همواره مبنای التزام به قواعد حقوق بین‌الملل را مبتنی بر رضایت مخاطب می‌دانند، اعمال یکجانبه را در قالب ایجاب و قبول مورد تحلیل قرار می‌دهند (A/CN.4/525 and 1&2: 111). سوابقی در رویه داوری بین‌المللی نیز از این نظریه حمایت می‌کند. در قضیه داوری جزایر لامو (آلمان علیه بریتانیا) اعلام شد یکی از اعمال یکجانبه اختلافی در این قضیه، به این دلیل تعهدی حقوقی به شمار نمی‌آید که نمی‌توان موافقت طرف مقابل را با این عمل احراز کرد (Lamu Island Arbitration, 1899: 243)؛ اما همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این استنباط، حمایتی نزد رویه بعدی قضایی پیدا نمی‌کند.

ایراد مهم نظریه فوق این است که هیچ خصصت ممتازی از عمل یکجانبه باقی نمی‌گذارد و باعث می‌شود اعمال یکجانبه به شکلی خاص از معاهدات بین‌المللی تبدیل شوند و نتوان آن‌ها را به‌عنوان نهادی مستقل در حقوق بین‌الملل شنا سایی کرد (Karimi, 2020: 155)؛ بنابراین، نظریه رضایت مخاطب به جای آنکه عاملی در توضیح مبنای اعمال یکجانبه باشد، علت وجودی این اعمال را به چالش می‌گیرد. اعمال یکجانبه به‌عنوان نهادی مستقل در نظام حقوقی بین‌المللی وجود

1. James Brierly

دارد؛ در نتیجه طبیعی است اگر این اعمال قابل فروکاست به توافق دوجانبه باشد، هرگز به‌عنوان نهادی جداگانه پدید نمی‌آید. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه آزمایش‌های اتمی، منطق چنین نظریه‌ای را رد کرده و می‌گوید: «هیچ تقابل یا پذیرش بعدی یا هر نوع پاسخ و واکنشی از سوی دولت‌های دیگر، برای اثربخشی به این اعلامیه‌ها نیاز نیست، زیرا چنین الزامی مغایر با ماهیت خاص یکجانبه‌عمل حقوقی است... (ICJ Rep, 1974: 267, para. 43). این ماهیت خاص مورد اشاره دیوان، همان انطباق کامل عمل یکجانبه با اراده دولت فاعل است. در حالی که معاهدات بین‌المللی آیینی‌ای از خواست‌های متعادل شده طرفین در اثر اراده‌های طرف دیگر است، عمل یکجانبه تنها در پناه اراده یک دولت پا به عرصه وجود می‌گذارد؛ پس بجاست که در این زمینه تفاوت آشکاری میان عمل یکجانبه و معاهدات برقرار باشد.

در عمل نیز اعمال یکجانبه‌ای وجود دارند که هیچ واکنشی را از سوی مخاطب ایجاد نکرده‌اند تا بتوان از آن واکنش، قبولی عمل یکجانبه را استنباط کرد. وزارت امور خارجه آمریکا در 00 مه 0000 اعلام کرد این کشور از ادعاهای حاکمیتی خود بر 55 جزیره حاضر در اقیانوس آرام صرف‌نظر می‌کند (96: 1&2: A/CN.4/525). اگر قائل باشیم که مبنای التزام به عمل یکجانبه، قبولی دولت‌های مخاطب است، باید تمامی دولت‌های حاکم بر این جزایر، قبولی خود را نسبت به اظهارات وزارت امور خارجه آمریکا اعلام می‌کردند که در عمل چنین نبود. جمهوری اسلامی ایران نیز در 00 جولای 5555 و پس از صدور قطعنامه 1111 شورای امنیت به‌طور یکجانبه پذیرفت که «سیاست همیشگی‌اش منع اکتساب، تولید، انباشت یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» باشد⁽²⁾؛ بنابراین، اگر ایران حتی از پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی (ان‌پی‌تی) خارج شود، تعهد یکجانبه‌اش به منع ساخت و استفاده از سلاح اتمی پابرجاست. در واکنش به اعلامیه یکجانبه ایران نیز هیچ واکنشی انجام نشد؛ در نتیجه نظریه رضایت صریح یا ضمنی مخاطب، با رویه دولت‌ها هماهنگ نیست.

2-2. رضایت مفروض ذی‌نفع

همان‌گونه که مشاهده شد، نظریه پیشین اعمال یکجانبه را در حد ایجاب و قبول تقلیل می‌داد و به همین دلیل رفته‌رفته، نظریه «رضایت مفروض» جای آن را گرفت. بنا به این نظریه فرض می‌شود که دولت‌ها پیشاپیش رضایت خود را نسبت به اعمال یکجانبه دولت‌های دیگر اعلام کرده‌اند مگر آنکه

پس از انجام عمل موردنظر، دولت مخاطب، مخالفت خود را با این عمل اعلام کند (kuzmarov, 2018: 83). شماری از اعضای کمیسیون از جمله ایگور لوکاشوک^۱ حقوقدان برجسته روسی، حامی این نظریه بودند (ILC Ybk, 1998, Vol. I, 37, para. 47).

در نظریه رضایت مفروض برای اعتبار اعمال یکجانبه نیازی به اعلام رضایت صریح یا ضمنی دولت مخاطب نیست، اما این نظریه همچنان با میدان دادن به نقش مخاطب، با عنصر یکجانبگی اعمال یکجانبه در مغایرت قرار دارد. حقیقت آن است که واژه "Unilateral" به معنای «یکجانبه» از ترکیب دو واژه لاتین Unus به معنای «یک» و "Latus" به معنای «طرف» برگرفته شده است (Kassoti, 2015: 64-95)؛ بنابراین، نه تنها از نظر لغت‌شناسی بلکه از حیث ماهوی نیز عمل یکجانبه بر مبنای اراده و عمل یک طرف ساخته می‌شود. به همین دلیل گفته شده است که «منظور از یکجانبه بودن این است که تنها یک اراده برای ایجاد آثار حقوقی [عمل یکجانبه] کفایت می‌کند...» (Eckart, 2012: 42)؛ در نتیجه، عنصر یکجانبگی متضمن دخالت صرف طرف مباشر در ایجاد عمل یکجانبه است، اما نظریه رضایت ذی نفع چه در قالب نخست و چه در قالب دوم، با دخالت دادن حدی از اراده طرف مخاطب، این عنصر را قربانی می‌کند. یافته‌های دیوان در قضیه آزمایش‌های اتمی نیز اعتبار این نظریه را رد می‌کند. در جریان این قضیه، استرالیا و زلاندنو به دلیل تعارض‌های اتمی جوئی فرانسه از دیوان خواستند که اعلام کند این آزمایش‌ها با حقوق بین‌الملل در تضاد است (ICJ Rep, 1974, 256, para. 11). فرانسه صلاحیت دیوان را نپذیرفت و در رسیدگی‌ها شرکت نداشت، اما مقامات این کشور اظهارنظرهایی داشتند که سرنوشت قضیه را تعیین کرد؛ از جمله در 55 ژوئیه 5555، رئیس‌جمهور فرانسه تأکید کرد، دور جدید آزمایش‌های اتمی جوئی این کشور، آخرین مورد از این آزمایش‌ها خواهد بود. پیش از آن، وزیر دفاع فرانسه در گفت‌وگویی تلویزیونی ابراز داشت دولت فرانسه تلاش خواهد کرد تا تضمین کند آزمایش‌های اتمی سال 4444، آخرین نوع از این آزمایش‌ها باشد. وزیر امور خارجه فرانسه نیز در همان سال سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت این کشور به حدی از پیشرفت در فناوری رسیده است که می‌تواند برنامه اتمی‌اش را زیرزمینی ادامه دهد (Ibid, 266, paras, 37-40). اگر قائل به اعتبار نظریه رضایت مفروض باشیم آن‌گاه ناگزیر زمانی اظهارات مقامات فرانسوی برای این

1. Igor Lukashuk

کشور الزام‌آور است که استرالیا و زلاندنو این تعهد را رد نکرده باشند، این در حالی است که هر دو دولت، اظهارات مقامات فرانسوی را واجد تعهد نمی‌دانستند. به اعتقاد استرالیا، اظهارات فرانسوی‌ها «نمی‌تواند تعهدی دقیق، محکم و الزام‌آور قلمداد شود» (Ibid, 261, para. 27). زلاندنو نیز بیان کرده بود: «هیچ چیزی از جانب دولت فرانسه... مطرح نشده است که در حد تضمینی مبنی بر نبود آزمایش‌های اتمی جوی بیشتر باشد» (Ibid, 455, para. 28). با وجود این مخالفت‌ها دیوان بیان می‌کند اظهارات مقامات فرانسه مبنی بر خاتمه آزمایش‌های اتمی جوی در آینده برای این کشور تعهدآور است (Ibid, 269, paras. 50-51)؛ در نتیجه نظریه رضایت ذی‌نفع در هیچ‌یک از مصادیق آن رضایت‌بخش نیست. این نظریه به‌ویژه با قربانی کردن ماهیت یکجانبه اعمال یکجانبه که وجه ممیزه این دسته از اعمال از سایر اعمال حقوقی است، سبب می‌شود تا نه تنها نظریه مناسبی برای توضیح چگونگی التزام به اعمال یکجانبه نباشد، بلکه در عمل ماهیت این دسته اعمال را منقلب کند.

3. حسن نیت

اصل حسن نیت یکی از پرکاربردترین مفاهیم و اصول در حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. این اصل به‌ویژه در حقوق معاهدات به‌عنوان یکی از قواعد تفسیر کاربرد دارد، اما کارکردش به این حوزه محدود نمی‌شود. در واقع حسن نیت مفهومی حقوقی درباره چگونگی ارتباط میان دولت‌هاست. این اصل دولت‌ها را ملزم می‌کند به روابطی صادقانه و عادلانه همراه با اعتماد و اطمینان نزد دیگران وارد شوند (Kolb, 2017: 4)؛ بنابراین، هسته اصلی حسن نیت را باید در صداقت تابعان حقوق سراغ گرفت (Mitchell, 2006:3)؛ در نتیجه حسن نیت، تنها معنای حقوقی ندارد، بلکه هم‌زمان آمیخته‌ای از عنا صر و معانی حقوقی و فراحقوقی است؛ یعنی عنا صری که به حوزه سیاست و اخلاق تعلق دارند (Zeitler, 2005: 729; Ziegler & Baumgartner, 2015:11)؛ پس باید حسن نیت را به‌طور خاص پدیداری اخلاقی برشمرد که برای تضمین صحت، انصاف و منع سوءنیت وارد حقوق شده است. از این کارکرد با عنوان «درستکاری در اعمال حقوقی» یاد می‌شود (Alhooi Nazari & Mohammadi, 2015: 101). این معانی سبب شده است تا حسن نیت به مفهومی کلی و گسترده تبدیل شود و واجد پیامدها و تعابیر متفاوتی باشد.

گفتنی است، در میان کارکردهای گوناگونی که به حسن نیت نسبت داده می‌شود، یک مورد به وجه هنجاری در زمینه اعمال یکجانبه مرتبط می‌شود. براین اساس، چون دولت‌ها به تداوم عمل یکجانبه دولت مباشر اعتماد می‌کنند، در نتیجه این دولت باید با حسن نیت به اجرای چنین تعهدی ادامه دهد. در حقیقت حسن نیت محصول پیوندی وثیق میان عمل یکجانبه از یک سو و ایجاد اعتماد نزد مخاطبان از سوی دیگر است و همین اثر سبب می‌شود تا اعتماد در گُنه رابطه‌ای قرار گیرد که در اثر عمل یکجانبه حاصل می‌شود. آلن پله¹ عضو برجسته و وقت کمیسیون، اعتقاد داشت همان‌گونه که اصل «وفای به عهد»² بر مبنای حسن نیت شکل گرفته است، اصل «وفای به عمل»³ که مبنای التزام به عمل یکجانبه به شمار می‌آید نیز ریشه در حسن نیت دارد (ILC Ybk, 1998, Vol. I, 48, para. 46). مدت‌ها پیش از این نیز اریک سوئی⁴ که نخستین تک‌نگاری⁵ به زبان فرانسوی را درباره اعمال یکجانبه نوشته است، بیان کرده بود اصل وفای به عهد قابلیت طرح به‌عنوان مبنای التزام در مورد بسیاری از تعهدات حقوق بین‌الملل از جمله اعمال یکجانبه را دارد (Suy, 1962: 151)، اما مفصل‌ترین دفاع از این نظریه را باید نزد مارتی کا سکمنی⁶ حقوقدان نامدار فنلاندی جست. او در کتاب مشهور خود «از توجیه تا آرمان شهر»⁷ می‌نویسد، دو نوع مبنای هنجاری برای اعمال یکجانبه وجود دارد: مبنای ذهنی و مبنای عینی. مبنای ذهنی همان اراده یا «خواست» دولت فاعل عمل یکجانبه است. به اعتقاد کا سکمنی، مبنای ذهنی نمی‌تواند موجه باشد چون «عامل ذهنی [یا همان اراده دولت فاعل] برای یک ناظر بیرونی غیرقابل دسترس است... در نتیجه به عامل دیگری نیاز است... این عامل می‌تواند قالب‌های متفاوتی داشته باشد اما آنچه درباره‌اش اختلافی وجود ندارد این است که یک اظهار نظر تنها زمانی اعلامیه یکجانبه [الزام‌آور] تلقی شود که... دیگر دولت‌ها به آن اعتماد کرده باشند» (Koskenniemi, 2006: 347-348)؛ بنابراین، براساس این نظریه، دولت مباشر تا پیش از اعتماد مخاطب به عمل یکجانبه‌اش، تعهدی از جانب عمل یکجانبه‌اش ندارد.

-
1. Alain Pellet
 2. Pacta Sunt Servanda
 3. Acta Sunt Servanda
 4. Eric Suy
 5. Monography
 6. Martti Koskenniemi
 7. From Apology to Utopia

همان‌گونه که مشخص است، نظریه حُسن‌نیت برای آنکه به نظریه‌ای قابل‌اعمال در توجیه مبنای التزام به اعمال یکجانبه بدل شود، از حالت صداقت و انصاف نزد دولت مباحث خارج شده و به شکل اعتماد و اطمینان نزد مخاطبان عمل یکجانبه جلوه پیدا می‌کند. تأکید کاسکه‌نمی بر عنصر «اعتماد»، به‌خوبی گواه این گذار مفهومی در اصل حُسن‌نیت است. در این چارچوب، به‌جای آنکه التزام به عمل یکجانبه به موضوع ضرورت وجود انصاف نزد دولت فاعل برای تداوم عملش نسبت داده شود، با اعتماد و اطمینان نزد دولت مخاطب مرتبط می‌شود؛ در نتیجه، اگر دولت مخاطب به عمل یکجانبه دولت دیگری اعتماد کند و اطمینان یابد که این عمل در آینده نیز تکرار خواهد شد، باید چنین عملی را الزام‌آور تلقی کرد؛ اما اگر این عمل چنین اعتمادی را نزد مخاطب ایجاد نکند، نمی‌توان آن را الزام‌آور دانست؛ حتی اگر دولت فاعل نظر دیگری داشته باشد.

هنگام بحث بر سر مبنای التزام به اعمال یکجانبه در کمیسیون حقوق بین‌الملل که تقریباً 00 سال از وقت کمیسیون را به خود اختصاص داد، اکثریت اعضای کمیسیون⁽³⁾ به معیار حُسن‌نیت گرایش داشتند و به همین واسطه، اصل اول از اصول راهنما، مبنای التزام به عمل یکجانبه را حُسن‌نیت اعلام می‌کند (A/61/10: 370). همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید، دیوان بین‌المللی دادگستری به‌صراحت این نظریه را مردود می‌شمارد.

شایسته یادآوری است که اصل حُسن‌نیت، با دخالت دادن اعتماد و انتظارات مخاطب، همچون نظریه پیشین ویژگی یکجانبگی اعمال یکجانبه را به‌شدت تضعیف می‌کند. در حقیقت توجه به اعتماد مخاطب و انتظارات مشروع این دولت در زمینه تحلیل مبنای هنجاری عمل یکجانبه سبب می‌شود به‌جای یک رابطه یکجانبه، با رابطه‌ای متقابل روبه‌رو شویم. به‌بیان روشن‌تر، همان چالش‌های مفهومی که پیش روی نظریه رضایت‌ذی‌نفع وجود داشت، بار دیگر در برابر نظریه حُسن‌نیت پدیدار می‌شوند. به همین دلیل است که نظریه حُسن‌نیت نیز همچون نظریه قبلی در معرض تعدیل قرار می‌گیرد. در ادامه توضیح داده می‌شود که نظریه حُسن‌نیت چگونه تلاش کرده است تا با ایجاد تعدیل‌ها و تغییرات مفهومی، هرچه بیشتر به ویژگی‌های خاص عمل یکجانبه نزدیک شود.

1-3. نظریه حُسن‌نیت در فراگرد تعدیل

شایسته نیست که نظریه مبنایی درباره‌ی التزام به قواعد حقوقی، ماهیت این قواعد را منقلب سازد. به همین دلیل نظریه حُسن‌نیت در طول حیات خود در معرض تعدیل‌هایی آشکار قرار می‌گیرد تا هرچه

بیشتر، مناسب توجیه وجه هنجاری اعمال یکجانبه شود. بررسی این سیر تعدیل نمایانگر آن است که این نظریه کوشیده است تا هر چه بیشتر عامل انتظار مشروع یا اعتماد مخاطب را رقیق‌تر سازد. گفتمان «اعتماد انتزاعی»^۱ ذی‌نفع، و قرار گرفتن به جای «اعتماد عملی» ذی‌نفع، نخستین تغییر در مسیر تعدیل نظریه حُسن‌نیت است. براساس گفتمان اخیر، نیاز نیست نسبت به اعمال یکجانبه، اعتماد واقعی یا عملی نزد مخاطب پدید آید تا چنین عملی لازم‌الاجرا شود، بلکه کافی است عمل موردنظر به «اعتماد انتزاعی» منجر شود؛ یعنی دولت مخاطب منطقاً و نوعاً بتواند نسبت به آنچه اعلام شده است، اعتماد کند (Cedeno & Cazorla, 2019: 35). در واقع، برخلاف اعتماد عملی که مستلزم ایجاد اعتماد واقعی نزد ذی‌نفع است، اعتماد انتزاعی متضمن اعتماد نوعی است؛ یعنی آنکه در آن اوضاع و احوال اگر هر دولت دیگری به جای دولت مخاطب قرار داشت، به عمل یکجانبه موردنظر اعتماد پیدا می‌کرد؛ در نتیجه در قالب نظریه جدید نیاز نیست نوعی اعتماد واقعی نزد دولت‌های دیگر ایجاد شده باشد تا عمل یکجانبه برای دولت فاعل الزام‌آور شود؛ همین که چنین عملی قابلیت ایجاد اعتماد نزد دیگران را داشته باشد برای الزام‌آور کردن این عمل کفایت می‌کند؛ فارغ از اینکه واقعاً چنین اعتمادی شکل گرفته است یا خیر.

ایکارت^۲ نیز کم‌رنگ‌ترین و تعدیل‌شده‌ترین مفهوم از حُسن‌نیت و اعتماد را ارائه کرده است. در حالی که قرار دادن مبناي التزام به اعمال یکجانبه بر اصل حُسن‌نیت سبب می‌شود این اعمال تنها از آن زمانی لازم‌الاجرا باشند که نزد طرف مقابل اعتماد ایجاد کنند، ایکارت چنان مفهوم اعتماد و انتظار مشروع طرف ذی‌نفع را تعدیل کرده است که می‌نویسد: «اعمال یکجانبه از لحظه‌ای که صادر می‌شوند برای دولت مربوطه الزام‌آور هستند»، زیرا «در حقیقت نظم حقوقی فرض می‌گیرد مخاطب از همان بدو ایجاد عمل یکجانبه نسبت به آن اعتماد کرده است» (Eckart, 2012: 206)؛ در نتیجه از حُسن‌نیت تنها نامی باقی می‌ماند. با وجود این، او اعتقاد داشت اگر ثابت شود عمل یکجانبه نزد طرف مقابل، اعتمادی برپانگینخته است، التزامی نیز به آن وجود نخواهد داشت (Ibid). گفتنی است حتی در تعدیل‌شده‌ترین قرائت از نظریه حُسن‌نیت، رابطه میان التزام به عمل یکجانبه و اعتماد طرف مقابل قطع نمی‌شود. در مقدمه این مقاله توضیح داده شد که یکی از انگیزه‌های تمایل روزافزون دولت‌ها به

1. Abstract Reliance

2. Eckart

اعمال یکجانبه در دهه‌های اخیر، انطباق کامل این اعمال در همه ابعادش با اراده دولت مبشر است؛ در نتیجه باید پذیرفت که نظریه حُسن نیت با چنین کارکردی در مغایرت قرار دارد. وانگهی یکی از اصلی‌ترین دلایل طرح حُسن نیت به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه، ضرورت گذار از معیاری ذهنی (اراده دولت مبشر عمل یکجانبه) به معیاری عینی بود؛ اما واقعیت آن است که هر معیار و مبنایی به‌صرف اینکه خارج از اراده دولت مبشر عمل یکجانبه قرار گیرد، الزاماً شایسته قرار گرفتن تحت عنوان معیار عینی نیست.

باید توجه داشت اعتماد و انتظار مشروع همچنان مؤلفه‌ای ذهنی و روانی به‌شمار می‌آید، زیرا برای احراز این اعتماد و انتظار باید وارد دنیای ذهنی تابعانی شد که مخاطب عمل یکجانبه هستند و مشخص کرد آیا اعتمادی نزد آن‌ها شکل گرفته است یا خیر. به عبارتی به همان میزان که احراز و دریافت عنصر قصد و اراده دولت فاعل عمل یکجانبه عاملی ذهنی و درونی محسوب می‌شود، ارزیابی و احراز اعتماد و انتظار مشروع نزد دولت مخاطب نیز عاملی ذهنی است؛ در نتیجه طرح اصل حُسن نیت به‌عنوان عامل التزام به عمل یکجانبه، در حقیقت بها دادن به یک معیار ذهنی دیگر است و هیچ دلیلی در دست نیست که این معیار ذهنی را بر معیار و تفسیر ذهنی دولت مبشر برتری دهیم. همه دگر دسی‌هایی که در نظریه حُسن نیت رخ داده است، تقلایی به‌شمار می‌آیند تا توضیح دهند، عمل یکجانبه به‌عنوان یک نهاد مستقل در حقوق بین‌الملل — و نه وابسته به نهاد معاهده — چگونه الزام‌آور است، اما همان‌طور که مشاهده شد، دست‌آورد نهایی همچنان التزام به اعمال یکجانبه را در قالب الگوی سنتی توافقی حق و تکلیف می‌جوید و این پرسش را مطرح می‌کند که اگر قرار نیست عمل یکجانبه خارج از مدار توافق الزام‌آور باشد، اساساً چرا چنین اعمالی در سیستم منابع حقوق بین‌الملل پدید آمده‌اند؟ اتفاقاً به همین دلیل است که دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه قضایی خود نمی‌تواند حُسن نیت را واجد اثر هنجاری بداند و همان‌طور که در بخش بعدی خواهیم دید، قضات دیوان دست‌کم در سه نوبت، ماهیت هنجاری حُسن نیت را رد کرده‌اند.

3-2. موضع انکاری دیوان بین‌المللی دادگستری به خصلت هنجاری حُسن نیت

بند 66 از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایش‌های اتمی مقرر می‌کند: «یکی از اصول اساسی حاکم بر ایجاد و اجرای تعهدات حقوقی — فارغ از منشأ آن‌ها — اصل حُسن نیت است... همان‌گونه که قاعده وفای به عهد در حقوق معاهدات مبتنی بر حُسن نیت است، ویژگی الزام‌آور یک

تعهد بین‌المللی نیز که در اثر اعلامیه یکجانبه پذیرفته شده است، همین وضعیت را دارد...» (ICJ Rep, 1974, 268, para. 46). ظاهر این بند، بیانگر آن است که دیوان، جانب اصل حُسن‌نیت را به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه پذیرفته است، اما به صرف وجود همین بند نمی‌توان منظور قضات دیوان را درک کرد، زیرا دیوان، دقیقاً دو بند پیش از این بند، یعنی «قصد و اراده دولت فاعل عمل یکجانبه» را عامل ایجاد آثار حقوقی چنین اعمالی برمی‌شمارد (Ibid, para. 44). برای گذار از چنین تناقضی، لازم است کنکاش حقوقی بیشتری انجام شود. این کنکاش ما را با نتایج قابل توجهی در باره جایگاه حُسن‌نیت در حقوق بین‌الملل و ارتباط آن با مبنای هنجاری عمل یکجانبه مواجه می‌کند.

دیوان پس از صدور رأی قضیه آزمایش‌های اتمی تلاش کرد تا بسته به موقعیت، یافته خود را در آن قضیه مشخص‌تر کند. دیوان در قضیه «عملیات مرزی و فرامرزی (نیکاراگوئه علیه هندوراس)¹» به‌صراحت با اشاره به یافته‌اش در بند 66 رأی در قضیه آزمایش‌های اتمی و در پاسخ به یکی از ادعاهای خواننده که اعلام کرده بود «ملاحظات مربوط به حُسن‌نیت» خواننده را از طرح دعوا تا موعد زمانی خاص منع می‌کند، اعلام می‌دارد: «... همان‌طور که از سوی دیوان اعلام شده است، اصل حُسن‌نیت یکی از اصول اساسی حاکم بر ایجاد و اجرای تعهدات حقوقی است» (ارجاع به بند 66 رأی قضیه آزمایش‌های اتمی). هنگامی که هیچ منبع تعهد دیگری وجود نداشته باشد، این اصل به‌خودی‌خود نمی‌تواند منبع تعهد باشد» (ICJ Rep, 1988: 105, para. 94).

اشاره صریح دیوان به یافته خود در قضیه آزمایش‌های اتمی مشخص می‌سازد دیوان تلاش کرده است تا در قضیه جدید، منظور خود را از جایگاه حُسن‌نیت در قضیه آزمایش‌های اتمی مشخص کند و در حقیقت ابهام‌ها درباره اثر هنجاری حُسن‌نیت را بزدايد. دیوان 00 سال پس از این قضیه، این بار در قضیه «مرز دریایی و زمینی²» اعلام می‌کند: «نیجریه مجاز به استناد به اصل حُسن‌نیت و قاعده وفای به عهد نیست؛ هر دو این قواعد تنها با اجرای تعهدات موجود مرتبط هستند» (ICJ Rep, 1998: 304, para. 59).

1. Territorial and Maritime Dispute Between Nicaragua and Honduras in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Honduras)

2. Land and Maritime Boundary Between Cameroon and Nigeria (Cameroon v. Nigeria)

به این ترتیب، از منظر دیوان، حُسن نیت نه به سطوح هنجاری و مبنایی حقوق بین‌الملل، بلکه به سطوح کارکردی و روش‌شناخته این حقوق مرتبط است. حُسن نیت در پی توضیح و توجیه مبنای التزام به یک قاعده رفتاری خاص نیست اما شیوه اجرای آن تعهد را بیان می‌کند. حُسن نیت با پدیداری تعهدات جدید سروکار ندارد، اما در مقابل می‌کوشد توضیح دهد که تعهدات از پیش موجود، چگونه و به چه روشی باید به اجرا درآیند؛ بنابراین، حُسن نیت به درستی و وظیفه پاسداری از اعتماد و انتظارات مشروع طرف‌های دیگر در حقوق بین‌الملل را به عهده دارد، اما نکته دقیقاً منوط به درک این حقیقت است که حُسن نیت از آن دسته اعتمادها و انتظاراتی صیانت می‌کند که بنا بر تعهدات از پیش موجود شکل گرفته‌اند. از این منظر، حُسن نیت فاقد وجوه هنجاری و تنها تعیین‌کننده روش، شکل و نوع اجرای حقوق و تکالیف از پیش موجود است؛ در نتیجه، لازم است مبنای دیگری برای التزام به اعمال یکجانبه مطرح شود. این مبنا در بخش بعدی مورد بحث قرار گرفته است.

4. اراده یا قصد دولت فاعل عمل یکجانبه

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه «لوتوس» اعلام کرد: «حقوق بین‌الملل روابط میان دولت‌های مستقل را تنظیم می‌کند؛ بنابراین، قواعدی که از اراده آزاد دولت‌ها ناشی شده باشد، الزام‌آور است و محدودیت بر دولت‌های مستقل، امر مفروضی نیست» (PCIJ, Lotus Case, 18). عبارت‌های بالا، چکیده‌ای از وضعیت حقوق بین‌الملل دست‌کم از قرن نوزدهم به این سو است. از این زمان به بعد، رفته‌رفته زعامت حقوق طبیعی بر حقوق بین‌الملل از سکه افتاد و با فراگیری پوزیتیویسم، دولت‌ها به تابعان اصلی و اصولی حقوق بین‌الملل تبدیل شدند و اراده و رضایت دولت‌ها نقش شگرفی در ایجاد نظام حقوقی بین‌المللی پیدا کرد (Ranjbarian & Kamalinejad, 2013: 39). زیرا رضایت دولت روشی تلقی می‌شود که دولت به وسیله آن، قواعدی را که ملزم به اجرای آن است، شنا سایی و تأیید می‌کند. پس در وضع موجود حقوق بین‌الملل، رضایت دولت معیاری عینی برای تشخیص آن است که کدام قاعده را باید قاعده الزام‌آور حقوقی تلقی کرد (Bodansky & wartson, 1992: 111; Lister, 2011: 665)؛ بنابراین، مسئله دخالت اراده دولت‌ها در پدیداری قواعد حقوق بین‌الملل به امری وجودشناسی نزد این حقوق تبدیل شده است.

این اراده دولت‌هاست که تعیین می‌کند حقوق بین‌الملل دست‌کم در وضعیت کنونی‌اش— از کجا ساخته و به کجا ختم می‌شود. بر اساس این منطق، دولت‌ها همچون اعضای جامعه هستند و همان‌طور که وجود حقوق برای یک جامعه متشکل از افراد ضروری است، حقوق بین‌الملل نیز برای جامعه متشکل از دولت‌ها ضروری تلقی می‌شود؛ پس موجه است که گفته شود پاسخ به این پرسش که «حقوق بین‌الملل چیست» همواره متضمن استفاده از مفهوم «دولت» و اراده آن است (Jodoin, 2008: 2). حتی با وجود تحولات بسیاری که به‌ویژه در نیم قرن اخیر در قلمرو مفهومی حقوق بین‌الملل انجام شده و این حقوق با تابعان جدیدتری مواجه شده است، به دلیل ساختار بنیادین حقوق بین‌الملل، همچنان تلاش می‌شود تا تحولات جدید نیز در قالب ساختار حاکمیت‌محور حقوق بین‌الملل صورت‌بندی شوند. به بیان روشن‌تر، با وجود تمامی تغییر و تحولاتی که به‌ویژه در دهه‌های اخیر در حقوق بین‌الملل رخ داده است، کارکرد و ویژگی این حقوق تغییری نکرده است. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، کارکردهای این نظم حقوقی تا اندازه زیادی به رضایت و حاکمیت دولت‌ها اتکا دارد.

ژان شاپونتی¹ حقوقدان فرانسوی، یکی از مستدل‌ترین اظهارات درباره توجیه اراده دولت‌ها به‌عنوان مبانی التزام به اعمال یکجانبه را بیان کرده است. او ابتدا کار خود را با ردّ حُسن‌نیت به‌عنوان مبانی هنجاری عمل یکجانبه آغاز می‌کند. شاپونتی برای انجام این کار، مثال ساده‌ای می‌زند و می‌نویسد اگر قرار بود حُسن‌نیت را مبناي معتبر التزام به عمل یکجانبه تلقی کنیم، آن‌گاه باید می‌پذیرفتیم که عمل یکجانبه ناشی از اراده و رضایت معیوب دولتِ مباشر، به‌صرف عامل حُسن‌نیت الزام‌آور است درحالی‌که در نظم حقوقی، ایراد موجود در قصد و اراده، اعتبار عمل حقوقی موردبحث را خدشه‌دار می‌کند (Charpentier, 1996: 375-376). این نویسنده سپس در پاسخ به چرایی التزام دولت‌ها به عمل یکجانبه می‌نویسد: «تنها اراده مستقل دولت فاعل عمل یکجانبه است که می‌تواند چنین توجیهی را فراهم کند. به اعتقاد وی، تلقی اراده به‌عنوان مبناي تعهد، نزد شخص حقیقی، شخص حقوقی و دولت در روابط بین‌المللی دارای دلایل مشخص عملی و حقوقی است، زیرا شنا سایی اراده به‌عنوان مبناي تعهد در مورد اشخاص حقیقی، یافته‌ای

1. Jean Charpentier

ناشی از کرامت انسانی است و در مورد دولت نیز راهی است برای صیانت از خود دولت و البته نتیجه‌ای است حاصل از حاکمیت آزاد و برابر دولت‌ها در حقوق بین‌الملل (Ibid: 374).

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اراده یا خواست دولت مباحث به‌عنوان مبنای التزام به اعمال یکجانبه بر دو یافته استوار است: نخست اینکه اراده نزد اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله دولت‌ها، داده‌ای واقعی، کارکردی، هنجاری و اجتناب‌ناپذیر است؛ دوم آنکه، این واقعیت که دولت‌ها در پهنه بین‌المللی دارای حاکمیتی برابر و آزاد هستند باعث می‌شود تا پذیرش تعهد از جانب آن‌ها نه منتسب به قوه‌ای متمایز و برتر، بلکه به همین حاکمیت‌ها مربوط باشد. باید تأکید کرد حاکمیت برابر دولت‌ها که سنگ بنای حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، پیامدهای ماهوی و شکلی مختلفی را از خود در این نظام حقوقی به‌جا گذاشته است. یکی از پیامدهای ماهوی انکارنشده این حاکمیت برابر، گره خوردن پیروی از تعهدات بین‌المللی با رضایت دولت‌هاست. در حقیقت از آنجاکه میان حاکمیت برابر دولت‌ها، هیچ حاکمیت برتر و استعلایی وجود ندارد که اجرای تعهدات بین‌المللی را بر دولت‌ها تحمیل کند، می‌توان نتیجه گرفت مبنای التزام به تعهدات بین‌المللی به‌طور عام و تعهدات یکجانبه به‌طور خاص با اراده دولت فاعل عجین است؛ پس بی‌دلیل نیست که میدان دادن به سایر نظریه‌ها، سبب ایجاد وضعیتی می‌شود که حقوق بین‌الملل واقعاً موجود که بر حاکمیت دولت‌ها بنا شده است، با آن غریبه است. حتی مفهوم نوین و مترقی‌ای چون قاعده آمره نیز در پیوند با اراده و خواست دولت‌ها پدید می‌آید، زیرا ماده 33 کنوانسیون حقوق معاهدات که قاعده آمره را تعریف کرده است، تأکید دارد ویژگی آمره بودن باید از سوی جامعه دولت‌ها مورد «پذیرش» قرار گیرد. تأکید این ماده بر عنصر «پذیرش» از سوی دولت، جلوه‌گاه دیگری از اهمیت عنصر رضایت و خواست دولت در نظام قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل است. به‌هرروی، نظم حقوقی بین‌المللی که در قیاس با حقوق داخلی از ویژگی نهادین کمتری برخوردار است، ناگزیر باید به اراده دولت‌ها متکی باشد و این اراده را به همین روش به قید و بند قانون درآورد.

در جریان مباحثات کمیسیون نیز شماری از اعضای کمیسیون موافق چنین استدلالی بودند (ILC Ybk, 1998, Vol. I: 59). جمشید ممتاز از اعضای وقت کمیسیون، یکی از بهترین دفاع‌ها را از عامل اراده به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه ارائه کرده است. وی در مباحث کمیسیون در سال 0000 ضمن ارجاع به آثار ژان شاپوتی که پیش‌تر بررسی شد، می‌گوید: «...ارزش حقوقی

عمل یکجانبه، تنها با ارجاع به قصد هنجاری فاعل چنین عملی تعیین می‌شود. برای اینکه چنین عملی آثار حقوقی ایجاد کند، وجود قصد نزد مباشر عمل یکجانبه کافی است و ویژگی الزام‌آور چنین تعهدی، مبتنی بر استقلال اراده مباشر عمل است. (ILC Ybk, 2000, Vol. I: 168, para. 53). حقوقدانان برجسته دیگری نیز موافقت خود را با عامل قصد و اراده دولت مباشر به عنوان مبنای التزام به اعمال یکجانبه اعلام کرده‌اند⁽⁴⁾؛ البته مخالفت‌هایی نیز با این نظریه دیده می‌شود⁽⁵⁾. مهم‌ترین دلیلی که مخالفان ارائه کرده‌اند، نه مخالفتی اصولی بلکه اساساً مخالفتی کارکردی است. به بیان آن‌ها، وقتی مبنای التزام به عمل یکجانبه، اراده دولت مربوطه باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین دولتی به اراده خود از تعهداتش شانه خالی نکند (Eckart, op.cit: 199). حقیقت آن است که نمی‌توان برای یک رابطه حقوقی، اثری همیشگی در نظر گرفت؛ حتی مطابق با ماده 33 کنوانسیون حقوق معاهدات، قواعد آمره، قابل تغییر و اصلاح هستند؛ چه رسد به اعمال یکجانبه که کمتر احتمال دارد تشکیل‌دهنده قاعده آمره باشند؛ بنابراین، نمی‌توان خصلتی را که سایر تعهدات بین‌المللی از آن برخوردار نیستند، به تعهد یکجانبه تحمیل کرد.

یافته‌های دیگری نیز نظریه اراده دولت را تقویت می‌کنند. در حقیقت توصیف اعمال یکجانبه به عنوان «عمل حقوقی» می‌تواند زمینه‌های بیشتری را برای دخالت عنصر اراده در مبنای هنجاری این دسته اعمال، فراهم سازد. بنا به یک تقسیم‌بندی متعارف، اسباب ایجاد حق و تعهد در نظام‌های حقوقی به دو دسته کلی اعمال حقوقی و وقایع حقوقی تفکیک می‌شوند. وقایع حقوقی را شامل رویدادهایی همچون تولد و مرگ می‌دانند که اراده تابعان حقوق در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد، اما نظم حقوقی برخی آثار را به آن‌ها پیوند می‌دهد. برعکس، اعمال حقوقی را چنین تعریف کرده‌اند: «اعلام اراده‌ای که به منظور ایجاد اثر حقوقی خاص انجام می‌شود.... به بیان دیگر، عمل حقوقی بخشی از اعمال ارادی است که اثر آن‌ها با آنچه فاعل می‌خواسته است، انطباق دارد» (Katouzian, 2015: 20).

عنصر اصلی ایجاد تعهد در مورد اعمال حقوقی، برخلاف وقایع حقوقی، اراده تابع حقوق است. هرگاه تابعان حقوق با اراده مشترک رابطه‌ای حقوقی ایجاد کنند، با رابطه‌ای قراردادی روبه‌رو هستیم اما هرگاه تابع حقوق، به تنهایی چنین کند، رابطه یکجانبه ایجاد شده است؛ اما در هر دو دسته، اراده عاملان است که روح حیات در کالبد چنین عملی می‌دمد. در نظام حقوقی ایران، این دو دسته اعمال حقوقی در قالب عقود و ایقاعات پذیرفته شده‌اند و مبنای پدیداری هر دو نیز اراده

فردی است که این اعمال را انجام می‌دهد^(۶). به روشی مشابه، در نظام حقوقی فرانسه تمایز میان اعمال حقوقی و وقایع حقوقی بر مبنای اراده بنا شده است. مفاهیم و تقسیم‌بندی مشابهی نیز در نظام‌های حقوقی آلمان و ایتالیا دیده می‌شود (Fauvarque-Cosson & Mazeaud, 2008: 66-73). هرچند میان این مفاهیم از یک نظام حقوقی به نظام حقوقی دیگر تفاوت‌هایی دیده می‌شود اما تمامی این اصطلاحات بر اعمالی دلالت دارند که متکی بر اراده طرف مباشر، آثار حقوقی ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، عنصر قصد و اراده در قانون اعمال حقوقی قرار دارد. در نظام‌های حقوقی یونان، بلژیک، اتریش، پرتغال، اسلونی، اسلواکی، بلغارستان، مجارستان و شمار دیگری از کشورها نیز این موضوع به چشم می‌خورد (Hogg, 2017: 133).

این‌گونه تقسیم‌بندی مبتنی بر اراده، از پدیدارهای حقوقی، مختص نظام‌های حقوقی داخلی نیست بلکه می‌توان آن را یکی از نقاط اشتراک نظم حقوقی داخلی و نظم حقوقی بین‌المللی دانست. برای نمونه، آنزیلوتی^۱ ضمن تفکیک اعمال و وقایع حقوقی بین‌المللی از یکدیگر معتقد بود همچون حقوق داخلی باید عامل قصد و اراده تابعان حقوق بین‌الملل را وجه ممیز میان پدیدارهای حقوقی دانست (Saganek, 2016: 36-37). نویسندگان دیگری نیز در تحلیل پدیدارهای حقوقی، عامل اراده تابعان حقوق را محک تحلیل و تمایز قرار داده و پدیدارهای محصول اراده دولت‌ها را «اعمال حقوقی» نامیده‌اند که هم می‌توانند شامل اعمال مشروع (عمل حقوقی بین‌المللی) و هم اعمال نامشروع (اعمال متخلفانه بین‌المللی) شوند، اما رشته مشترکی که از میان هر دو دسته این اعمال می‌گذرد آن است که تا زمانی که اراده دولت مباشر در میان نباشد، نه اثری از عمل حقوقی بین‌المللی خواهد بود و نه اعمال متخلفانه بین‌المللی (Kassoti, op.cit: 126)؛ بنابراین، مشخص است برخلاف وقایع حقوقی، معیار بر سازنده اعمال حقوقی اراده فاعل این دسته از اعمال است. این موضوع یکی از ویژگی‌های مشترک میان اعمال حقوقی در حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی است. ناگفته پیداست، وقتی عامل اراده چنین نقش متمایزی در ایجاد اعمال حقوقی دارد، نمی‌توان در توضیح و توجیه مبنای التزام به این دسته از اعمال، آن را نادیده گرفت. همان‌طور که در بخش بعدی مطالعه خواهد شد، دیوان بین‌المللی دادگستری براساس همین استدلال، اراده دولت را مبنای التزام به عمل یکجانبه معرفی می‌کند.

1. Anzilotti

1-4. موضع تأییدی دیوان بین‌المللی دادگستری از نظریهٔ اراده دولت

دیوان بین‌المللی دادگستری دست‌کم در دو نوبت، ارادهٔ دولت را عامل هنجاری اعمال یکجانبه برشمرده است: نخست در قضیه آزمایش‌های اتمی اعلام شد: «آن زمان که قصد دولت صادرکننده این اعلامیه‌ها وجود دارد، این قصد، اعلامیه‌ها را الزام‌آور می‌کند» (ICJ Rep, 1974: 267, para. 42). دیوان بار دیگر در قضیه «اختلافات مرزی بورکینافا سو و مالی»¹ این موضوع را متذکر می‌شود. در این قضیه، دیوان باید تصمیم می‌گرفت که آیا اظهارات رئیس دولت مالی می‌تواند عمل یکجانبه محسوب شود و برای این کشور الزام‌آور باشد یا خیر؟ دیوان در روند تصمیم‌گیری در این زمینه، جملات فوق در رأی قضیه آزمایش‌های اتمی را تکرار کرد اما این بار پیش از بیان جملات واژه «فقط» را به کار برد: «دیوان در آن قضایا [قضایای آزمایش‌های اتمی] مشخص کرد فقط زمانی که قصد دولت صادرکننده این اعلامیه‌ها... وجود دارد، این قصد به این اعلامیه‌ها، خصلت تعهد قانونی می‌بخشد؛ بنابراین، همه‌چیز به قصد دولت بستگی دارد» (ICJ Rep, 1986: 573, para. 39).

جملهٔ اخیر دیوان یعنی «همه‌چیز به قصد دولت مربوطه بستگی دارد» به‌خوبی نشان‌دهندهٔ اختلاف نظر دیوان و کمیسیون حقوق بین‌الملل در بارهٔ مبنای التزام به اعمال یکجانبه است. همان‌طور که در بخش دوم این مقاله ملاحظه شد، کمیسیون حقوق بین‌الملل حُسن‌نیت را عامل التزام به اعمال یکجانبه معرفی کرد اما دیوان قاطعانه این نتیجه‌گیری را رد می‌کند. این مقاله، در مناقشهٔ میان کمیسیون و دیوان، جانب نظر دیوان را می‌گیرد؛ زیرا نتیجه‌گیری دیوان با نظر ابرازی از سوی دولت‌ها سازگارتر است. هرچند رویهٔ اندکی در این زمینه وجود دارد اما در جریان مباحث کمیته ششم مجمع عمومی درباره کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد اعمال یکجانبه، شماری از نمایندگان دولت‌ها از ارادهٔ دولت مابشر به‌عنوان مبنای التزام به عمل یکجانبه حمایت کردند. بررسی تمامی این نظرات به فضای بیشتری نیاز دارد اما به‌طور خلاصه، نماینده دولت سوئیس اعتقاد داشت عمل یکجانبه زمانی پدید می‌آید که دولت مابشر صراحتاً قصد ایجاد اثر حقوقی به واسطهٔ همان عمل را داشته باشد. نمایندگان برخی دیگر از کشورها از جمله آمریکا، فنلاند، آرژانتین و فرانسه نیز اعتقاد مشابهی داشتند (A/C.6/53/SR.17, 8)؛ در نتیجه، نظریهٔ اراده دولت، حمایت رویه دولتی را نیز به همراه دارد.

1. Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali)

نتیجه‌گیری

نظریه‌هایی را که درباره توجیه چرایی التزام به اعمال یکجانبه ارائه شده‌اند، می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته نخست شامل نظراتی است که عامل التزام به اعمال یکجانبه را خارج از دولت فاعل عمل یکجانبه دنبال می‌کند و دسته دوم، نظریه‌ای است که اراده دولت فاعل را عنصری قابل دفاع در این زمینه می‌داند. یافته‌های این مقاله نشان داد نظرات دسته نخست، میل وافری دارند که ویژگی‌های منحصر به فرد اعمال یکجانبه را از میان برده و این اعمال را تبدیل به ایجاب و قبول کنند. در واقع، این نظریه‌ها با فروکاستن اعمال یکجانبه به اعمال پیشاقراردادی، به جای آنکه نظریه‌ای در توضیح وجه هنجاری اعمال یکجانبه باشند، تبدیل به نظریه‌ای در رد وجود مستقل این اعمال می‌شوند. عموم این نظریه‌ها گرفتار این ایده هستند که حقوق به مثابه امری اجتماعی، برای اجرا و اجبار به امری جمعی و ورای اراده یک اراده متکی است؛ اما این مقاله روشن کرد نظریه اراده دولت نه تنها با ویژگی‌های بنیادی اعمال یکجانبه هماهنگ است، بلکه ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل نیز از آن حمایت می‌کند. حقوق بین‌الملل از ابتدا با اتکا به حاکمیت دولت‌ها پدید آمد و تا زمانی که قوه‌ای برتر از دولت‌ها ایجاد نشود، این اتکا همچنان تداوم خواهد داشت. بعید به نظر می‌رسد که نظم و ستفالیایی حقوق بین‌الملل حتی در آینده‌ای دور نیز دچار تغییر و تبدل شود؛ بنابراین، در نبود یک کانون نهادین یا عنصری استعلائی و برتر، نظم حقوقی به اتکای تابعان خود بنا می‌شود. به همین دلیل است که اراده دولت در حقوق بین‌الملل نه تنها واقعیتی عینی محسوب می‌شود بلکه جوهری هنجاری است. بی‌جهت نیست که در تقسیم‌بندی پدیدارهای حقوقی به اعمال حقوقی و وقایع حقوقی، اعمال یکجانبه را در دسته اعمال حقوقی قرار می‌دهند؛ یعنی اعمالی که تنها با خواست و اراده فاعل آن شکل می‌گیرد. در حقیقت، عمل یکجانبه در قیاس با سایر نهادهای حقوق بین‌الملل از جمله معاهده و عرف که وجودشان متضمن نقش آفرینی بیش از یک تابع حقوق بین‌الملل است، به این دلیل در بسامد تاریخی—مفهومی حقوق بین‌الملل ایجاد شده است که هرچه بیشتر خواست دولت را انعکاس می‌دهد، زیرا برای پدیداری چنین عملی نه نیاز به مذاکره با طرف‌های دیگر است و نه اقدامی از جانب سایر دولت‌ها ضروری است. اگر قرار بر این بود که عمل یکجانبه برای تبدیل شدن به منشأ حق و تکلیف همچنان تابع واکنش تابعان دیگر حقوق باشد، بسیار بعید بود که دولت‌ها بخواهند در کنار نهاد تثبیت‌شده و متعارف معاهده، نهاد جدید دیگری بنا کنند که نه از نظر مبانی و نه از نظر کارکردی، تفاوتی با معاهده ندارد.

یادداشت‌ها

1. بنگرید به: ICJ Rep 1974, p. 269, paras. 50-51; ICJ Rep, 2015, p. 158, para. 44.

¹ <http://www.mfa.gov.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=2022&newsview=349928>, Last seen: 12 June 2018

3. برای مشاهده نظرات این دسته از اعضای کمیسیون از جمله بنگرید به:

ILC Ybk, 1998, Vol I, 56; ILC Ybk, 2000, Vol I, 136&190.

4. از جمله روزالین هیگینز معتقد بود اعمال یکجانبه «تنها» زمانی «الزام‌آور» هستند که «قصد متعهدشدن» آشکار باشد (Higgins, 1994: 35). ملکم شاو نیز در کتاب «حقوق بین‌الملل» خود همین دیدگاه را ارائه کرده است (Shaw, 2008: 122). در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل نیز ذیل مدخل اعمال یکجانبه، قصد دولت مبنای التزام به این اعمال تلقی شده است (Fiedler, 1984: 521). اسکو بیشفسکی نیز نوشته است که عنصر قاطع در الزام‌آوری اعمال یکجانبه، قصد دولت است و چنین دولتی باید به عمل یکجانبه خود متعهد باشد چراکه خود این دولت، چنین چیزی را اراده کرده است (Skubiszewski, 1991: 231).

5. از جمله بنگرید به این آثار: کارو، 3333: 111؛ Venturini, 1964: 403.

6. بنگرید به مواد 222 و 3333 قانون مدنی.



منابع

- Bodansky, D. & Shand W.J. (1992). State consent and the sources of international obligation”, Proceedings of the Annual Meeting, *American Society of International Law*, pp. 108-113.
- Carbone, S. (1975). “Promise in international law: a confirmation of its binding force”, *Italian Year Book International Law, 1*, pp. 166-172.
- Cedeño, V.R., & Cazorla, M.I. (2019). “Unilateral acts of states in international law”, *Max planck encyclopaedia of public international law*, at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1496?prd=EPIL>, last seen: 20 May 2019.
- Charpentier, J. (1996). “Engagements unilatéraux et engagements conventionnels: différences et convergences”, *Theory of international law at the threshold of the 21st Century*, The Hague: Springer.
- D’amato, A. (1992)(“Good faith”, *Encyclopedia of public international law*, Vol. I, Amsterdam: Elsevier North-Holland.
- D’Aspremont, J. (2008). “Softness in international law: a self-serving quest for new legal materials”, *EJIL*, 19, (5), pp. 1075-1093.
- Eckart, Ch. (2012). *Promises of states under international law*, Portland: Hart Publishing.
- Fauvarque-Cosson, B., & Mazeaud, D. (2008). *European contract law: materials for a common frame of reference: terminology, guiding principles, model rules*, Munich: Sellier & European Law Publishers.
- Fiedler, W. (1984). “Unilateral acts in international law”, *Encyclopedia of public international law*, Vol. 7, New York: Elsevier Science Publishers.
- Haddadi, M., & Karimi, S. (2018). “Unilateral acts of states as a source of international obligation in international law”, *Legal Research Quarterly*, 21, pp. 289-313. (in Persian)
- Hart, H. L. A. (1983). *Essays in jurisprudence and philosophy*, New York: Oxford University Press.
- Herber, H.L. (2014). *The concept of law*, Translated by Rasekh, M., Tehran: Nasre Ney. (in Persian)
- Higgins, R. (1994). *Problems and process: international law and how we use it*, Oxford: Oxford University press.
- Hogg, M. (2017). *Obligation: law and language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Jodoin, S. (2008). “International law and alterity: the state and the other”, *Leiden Journal of International Law*, 21, pp. 1-28.
- Karimi, S. (2020). *Legal regime governing on unilateral acts of states in international law*, Tehran, Sherkate-Sahim-Enteshar (in Persian).

- Kassoti, E. (2015). *The juridical nature of unilateral acts of states in international law*, Boston: Brill Nijhoff.
- Katouzian, N. (2015). *Legal acts*, Tehran: Sherkate-Sahim-Enteshar (in Persian).
- Kolb, R. (2017). *Good faith in international law*, Oxford: Hart Publishing.
- Koskenniemi, M. (2006). *From apology to utopia: the structure of international legal argument*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuzmarov, B. (2018). *Unilateral acts: a history of a legal doctrine*, London: Routledge.
- Latta, R. D. (2012). *Hans Kelsen and the bindingness of supranational legal norms*, Ph.D Thesis, Georgia State University.
- Matthew, L. (2011). "The legitimating role of consent in international law", *Chicago Journal of International Law*, 11, 663, 665.
- Mitchell, A.D. (2006). "Good faith in WTO dispute settlement", *Melbourne Journal of International Law*, 7 (2), pp. 1-35.
- Ranjbarian, A.H., & Kamalinejad, H. (2014). Teachings of the prominent international lawyers, *Comparative Law Review*, 4 (2), pp. 37-56 (in Persian).
- Saganek, P. (2015). *Unilateral acts of states in public international law*, Boston: Brill Nijhoff.
- Schreuer, Ch. (1993). "The waning of the sovereign state: towards a new paradigm of international law?", *EJIL*, 4 (1), pp. 447-471.
- Shaw, M. (2008). *International law*, New York: Cambridge University Press.
- Sicault, J-D. (1979). "Du caractère obligatoire des engagements unilatéraux en droit international public", *Revue Générale de Droit International Public*, 83, pp. 633-689.
- Simpson, G. (2016). "The guises of sovereignty", *Re-envisioning sovereignty: the end of westphalia?*, New York: Routledge.
- Skubiszewski, K. (1991). "Unilateral acts of states", *International law: achievements and prospects*, London: Martinus Nijhoff.
- Suy E. (1962). *Les actes juridiques unilatéraux en droit international public*, Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence.
- Venturini, G. (1964). "La Portée et les Effets Juridiques des Attitudes et des Actes Unilatéraux des États", *Recueil des Cours*, 112, pp. 363-467.
- Ziegler, A., & Baumgartner, J. (2015). "Good faith as a general principle of (international) law", *good faith in international economic law*, Oxford: Oxford University Press.
- Zeitler, H. (2005). "Good faith in the WTO jurisprudence necessary balancing element or an open door to judicial activism?", *Journal of International Economic Law*, 22 (2), pp. 721-758.